

فلسفه اخلاق توسعه

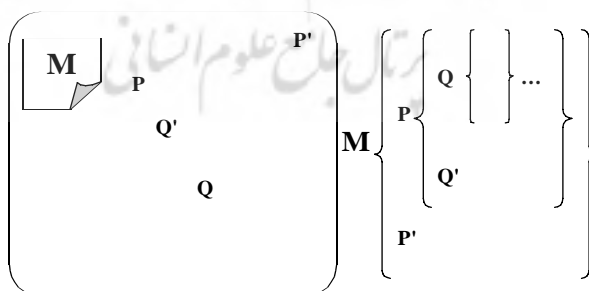
حامد حاجی حیدری

۱- درآمد: تعریف فنی مفهوم توسعه

صرفنظر از مباحثی که در اطراف مدعای مناقشه‌انگیز توصیفی بودن «همه» نام‌ها و مفاهیم شایسته طرح است (اما نه در این مجال و مقال)، دو نوع مفهوم قابل تمایزند.

(۱) مفاهیم تحلیلی: مفاهیمی که به وسیله تقسیم منطقی فزاینده به دست می‌آیند؛ آن تقسیمی منطقی است که در آن شقوق تقسیم، دوگانه و نقیض یکدیگرند و از این رو شق سومی متصور نیست. در نمودار مندرج در تصویر ۱ به این تقسیم‌بندی توجه داده شده است؛ بر این اساس اگر خواهان ساختن مفهوم q با توجه به تقسیم نمودار باشیم، داریم:

$$q = \{x \mid x \in M \wedge x \in P\} = \{x \mid x \in M \wedge x \notin P' \wedge x \notin Q'\}$$



تصویر ۱: نمودار بیانگر شیوه تعریف تحلیلی

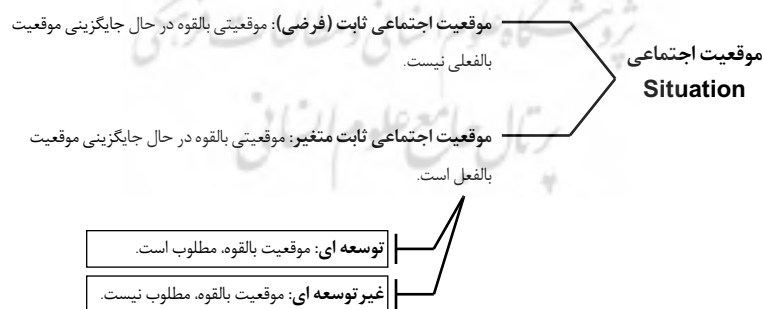
برای مثال به تعریف ارسطویی از انسان بنگرید:

{ مجموعه متفکران $\wedge X \in$ مجموعه حیوانات $\wedge X \in$ مجموعه رشدکنندگان $\wedge X \in$ مجموعه موجودات $X \in$ } = انسان

(۲) مفاهیم ترکیبی: این مفاهیم از طریق ترکیب ویژگی‌های شواهد جزئی از موضوع تعریف به دست می‌آید.

تعاریفی که به شیوه نخست توصیف می‌شوند، به استدلال پیش گفته، به لحاظ منطقی علی‌الاطلاق می‌توانند موضوع محمول قرار گیرند. شایان ذکر است که مفاهیمی که از این طریق ساخته می‌شوند جامع انواع و نه مانع اغیارند و اساساً این شیوه مفهوم‌سازی یک شیوه تمایز از پایین نیست که انتقادات ساخت‌شکنانه دریدا بر آن روا باشد، بلکه حرکت از سطوح انتزاعی بالاتر به سطوح انتزاعی پائین تر است. در این شیوه، مفهوم از انبوه تمایزات خرد ساخته نمی‌شود، بلکه تمایزات بر سازنده مفهوم، تمایزات دوگانه‌ای هستند که به روش تحلیلی و ریاضی جامع بودن آنها ضروری است.

با توجه به مطالب پیش گفته، به تعریف تحلیلی مفهوم توسعه که در تصویر ۲ آمده توجه فرمائید. در این تصویر مقصود از موقعیت اجتماعی مجموعه امورذهنی^(۱) و عینی^(۲) و اجتماعی^(۳) و غیراجتماعی^(۴) دخیل در واحد کنشی است. براساس این نمودار، تعریف تحلیلی-منطقی توسعه چنین خواهد بود:



تصویر ۲: تعریف توسعه

$X \in$ مجموعه موقعیتهای اجتماعی متغیر $\wedge X \in$ مجموعه موقعیتهای اجتماعی $X \in$ } = توسعه
 { مجموعه موقعیتهای اجتماعی متغیر که در آنها، موقعیت بالقوه، مطلوب است

و یا:

«توسعه مجموعه موقعیت‌های اجتماعی است، به قسمی که در آنها جایگزینی موقعیت بالفعل با موقعیت بالقوه صورت می‌گیرد، حال آنکه موقعیت بالقوه مطلوب است».

فی‌الجمله و با زبان صریح و به دور از تدقیقات منطقی، توسعه نوع خاصی از تغییر اجتماعی است که در آن وضعیت هدف تغییر، وضعیتی مطلوب است. از تعریف منطقی مفهوم توسعه، نتیجه می‌شود که مفهوم توسعه، آنچنانکه در این رساله مورد توجه قرار می‌گیرد دارای سه بعد اساسی است؛ واقعیت اجتماعی که اکنون وجود دارد، واقعیت اجتماعی که وجود آن ممکن و بالقوه است و سوم مطلوب بودن واقعیت اجتماعی ممکن.

کشف بعد مطلوبیت در واقعیت اجتماعی مورد مطالعه جامعه‌شناسی توسعه اهمیت هنگفتی دارد. بررسی‌های تطبیقی، اعتبار تعریف مذکور و وجود بعد مطلوبیت در مفهوم موقعیت اجتماعی توسعه‌ای را مشخص می‌کنند. برنشتاین در تأیید وجود این بعد بر آن است که تلاش برای ایجاد توسعه بار ارزشی به همراه دارد که کمتر کسی با آن مخالف است. اشتیاق به غلبه بر سوء تغذیه، فقر و بیماری که از شایع‌ترین دردهای بشری هستند، از جمله اهداف توسعه به شمار می‌روند و این دلیل بر مدخلیت نوعی قضاوت ارزشی در مفهوم توسعه است^(۵). همچنین میسر بر آن است که هدف از توسعه ایجاد یک زندگی پرثمر است. پس توسعه دستیابی فزاینده به ارزش‌های فرهنگی‌ای است که نوع زندگی پرثمر را تعریف می‌کند^(۶). از نظر مصطفی از کیا از جمله مسائلی که باید در تعریف توسعه مورد توجه قرار گیرد آن است که آن را مفهومی ارزشی بدانیم و همچنین در نظر داشته باشیم که مفهوم توسعه با مفهوم بهبود رابطه تنگاتنگی دارد^(۷). محمد جواد ناطق پور نیز بر اینکه مفهوم توسعه دارای «بار مثبت» است تردیدی به خود راه نمی‌دهد^(۸).

نتیجه با اهمیت در این میان آن است که موضوع جامعه‌شناسی توسعه نه صرفاً شناسایی واقعیت‌های علمی موجود است، بلکه بررسی واقعیت‌های ممکن و بالقوه‌ای که اکنون موجود نیستند، در کنار مطلوب بودن این واقعیت‌های ممکن است. این بدان معناست که نظریات توسعه که در بررسی خود از توسعه اجتماعی تأکید دارند که براساس پایبندی‌های علم‌گرایانه تنها به «هست»‌ها می‌پردازند و از «باید»‌ها برحذرند، بخش عمده‌ای از هستی مورد مطالعه خود را مغفول می‌دارند و امکان شناخت کامل آن را یکسره منتفی می‌سازند. در واقع آنچه

موضوع مطالعه شایان است، نه صرفاً آن چیزی است که بالفعل موجود است، بلکه مجموعه‌ای از شقوق ممکن است که می‌تواند وجود داشته‌باشد. البته در کنار دلیل مطلوب بودن این شقوق ممکن.

کشف بعد مطلوبیت در وضعیت هدف توسعه موجب برخاستن مجادلاتی در سطح نظریه توسعه اخیر شده‌است. با طرح دو موضوع مهم علم اخلاق توسعه^(۹) و اخلاق محیطی^(۱۰)، ایده توسعه پایدار^(۱۱) در صدر مباحث جامعه‌شناسی توسعه قرار گرفت. طرح چنین موضوعاتی تأثیر ریشه‌ای بر نظریه توسعه خواهد نهاد که پارادایم‌های موجود از توان تحمل این تأثیرات و برآوری نیازهای مفهومی و فرانظری آنها تهی هستند.

نظریه پردازی در زمینه جامعه‌شناسی توسعه مستلزم سازوکارهای مفهومی، نظری و روشی مناسبی برای بررسی وضعیت‌های ممکن و همچنین مطلوب بودن این وضعیت‌هاست. تز اصلی این کتاب آن است که از آنجا که وضعیت‌های ممکن و مطلوب لزوماً از نوع وضعیت‌های انسانی و ارادی هستند، ضرورتاً نظریه توسعه اجتماعی درگیر با موقعیت‌های ممکن ارادی یا آنچه در اصطلاح فلسفی به آن موقعیت اخلاقی (به معنای ارادی) گفته می‌شود است. بنابراین بازسازی تئوریک جامعه‌شناسی توسعه مستلزم مفهوم‌سازی جدیدی از «نظریه توسعه» است. ما برای اشعار به این صورت‌بندی جدید از اصطلاح «تفکر توسعه‌ای» بهره برده‌ایم.

بنا بر تعریف توسعه، «تفکر توسعه‌ای» شناختی است که به نحوی سیستماتیک، براساس بنیان روش‌شناختی وجودشناختی خویش درمورد موقعیت‌های توسعه‌ای، یعنی موقعیت‌های اجتماعی که در آنها جایگزینی موقعیت بالفعل با موقعیت بالقوه صورت می‌گیرد، و موقعیت بالقوه مطلوب است، اظهار نظر می‌کند.

پس، بعد اساسی از هر تفکر توسعه‌ای پرداختن به مطلوبیت موقعیت بالقوه تغییر مورد مطالعه است. البته که تعیین این مطلوبیت مستلزم مساعی فرانظریه‌پردازانه است. هم از جهت این قضاوت ارزشی در مورد موقعیت مطلوب و هم بحران در این قضاوت‌های ارزشی در پایان قرن بیستم.

۲- چهارچوب نظری مقدماتی

ارنست گلنر نشان داد که نظریات «پیشرفت»^(۱۲) ابزارهایی برای مشروعیت‌بخشی به اسطوره‌های

مدرنیت‌اند^(۱۳). از دیدگاه گلنر نظریات اخیر در زمینه توسعه کاملاً با فعالیت‌های عملی فلسفی و اجتماعی گره خورده‌اند^(۱۴). نظریات توسعه پس از جنگ جهانی دوم، رزمی میان ساختارهای ایدئولوژیک بوده‌اند^(۱۵). اونظریات توسعه را به سه دسته مرحله‌ای^(۱۶)، تطورگرا^(۱۷) و نومرحله‌ای^(۱۸) تقسیم می‌کند و نظریات اخیر را در چهارچوب نظریات نومرحله‌ای قرار می‌دهد^(۱۹). مسأله اصلی در نظریات نومرحله‌ای (نظریات تکامل‌گرایی خطی) سیاست‌های دوره گذار از یک مرحله به مرحله دیگری از توسعه است. گلنر ویژگی این دوره‌های گذار را نوعی بحران اخلاقی و هویتی تلقی می‌کند^(۲۰). از نظر او هویت شامل جهان‌بینی و ارزش‌ها و مفاهیم اساسی و اولویت‌ها و ابزارها و ارتباط‌هاست و فی‌الجمله همه آن چیزی که از انسان خودی ثابت می‌سازد. بحران‌های اخلاقی جالب توجه از نظر گلنر آن بحران‌هایی نیستند که در آنها پرسش صرفاً این است که آیا فرد یا گروه می‌خواهد یا نمی‌خواهد در حفظ یا کسب معیار مورد قبول یا مسلمی موفق شود، بلکه بحران‌هایی است که در آنها اهداف یا معیارها و هویت، خودشان در معرض تردیدند^(۲۱). از نظر گلنر مسأله اخلاقی نظریات نومرحله‌ای، هویت‌بخشی به جامعه در حال گذاری است که در اینچنین بحران‌های اخلاقی بنیادافکنی گیر افتاده است. همانطور که کلاسیک‌ها دست در کار هویت‌بخشی به انسان بی‌هویت پس از انقلاب فرانسه بودند. گلنر از همه این‌ها نتیجه می‌گیرد که نظریات توسعه حداقل در نوع اخیرش سوپه‌ای اخلاقی را یدک می‌کشند^(۲۲).

پاسمور^(۲۳) ریشه مفهوم نوین پسارنسانسی - اروپایی «پیشرفت» را در اندیشه رسیدن به کمال^(۲۴) تشخیص می‌دهد^(۲۵). این مفهوم در فلسفه یونانی پایه دارد که در فلسفه افلاطون به کاملترین شکل ارائه می‌شود. میراث یونانی، اساساً، متضمن اندیشه کمال به منزله «هستی هماهنگ» است و همچنین این اندیشه که دستیابی به چنین کمالی برای انسان مقدور است، گر چه این کار متضمن گونه‌ای کناره‌گیری از جهان است^(۲۶). این اندیشه را متکلمان مسیحی نیز اختیار کردند. آنچه در این نحو اندیشه مسیحی شایان توجه است، این است که امکان کمال در اینجا، یعنی در زمین، انکار می‌شود. آنچه به جای آن داریم کار آماده شدن برای کمال در زندگی بعد است. این کمالی است که آگوستین به نفع آن استدلال می‌کند^(۲۷). ولی در قرن پنجم پلاگیوس نظری مخالف مطرح کرد. او، در ضمن انکار مفهوم «گناه نخستین» و اثبات وظیفه تلاش برای رسیدن به کمال در زندگی دنیوی، مدلل می‌سازد که دست یافتن به کمال

در حقیقت در اینجا و اکنون ممکن است^(۲۸). انسان گرایان رنسانس مفهومی برگرفته از تفسیر و تأویل مجدد فلسفه ارسطو را ارئه می کنند: مفهوم کمال مدنی. این مفهوم نخستین گام در تغییری ریشه‌ای است که سومین راه کمال، یعنی کنش اجتماعی را اثبات می کند^(۲۹). پاسمور تأثیر انسان گرایی رنسانس را در محتوای مفهومی پیشرفت در سه نکته خلاصه می کند؛ کمال، بیشتر با اصطلاحات طبیعی تعریف می شود تا با اصطلاحات مابعدالطبیعی و رفته رفته معنای «اصلاح» و «انجام دادن حداکثر خیر» می یابد. دوم. کمال باید بیشتر با کمک هم‌نوعان آدمی کسب شود تا لطف خدا یا کوشش فردی و سوم، تأکید به انگیزه‌ها کاهش می یابد و به عمل منتقل می شود^(۳۰). اکنون زندگی توأم با تأمل در سرمشق زندگی دانشمند متبلور است و نه زندگی عارف^(۳۱).

طلوع علم تجربی است که طرفداران پیشرفت‌های متناسب با آن را در دوره‌های آینده موجب می شود^(۳۲). مفهوم پیشرفت به این معنا در قرن هیجدهم به ظهور می رسد و این ظهور را از نظر پاسمور می توان به دو صورت معنا کرد: یکی به صورت اندیشه و دیگری به صورت عنصری از یک جنبش اجتماعی وسیع^(۳۳). اندیشه پیشرفت به مثابه اندیشه را می توان پاسخی به مسأله مطرح شده در اثر لاک درباره امر تعلیم و تربیت و نظارت بر آن تأویل و تفسیر کرد. تمایز لاک میان کمال^(۳۴) و کمال‌پذیری^(۳۵) مشعر به آن است که «همه انسان‌ها مستعد رسیدن به کمال اند و این امر تا به اندازه‌ای است که هیچ حدی ندارد»^(۳۶). از نظر لاک این تعلیم و تربیت است که چنین کمالی را محقق می سازد^(۳۷). اما از نظر پاسمور این مفهوم تربیتی جان لاک به عرصه اجتماعی سرایت می کند. این تحول از این ایده آغاز می شود که «مربی را نیز باید تعلیم داد». پاسمور نتیجه این ایده را حکومت‌گرایی^(۳۸) نام می نهد.

پاسمور خود تحول روی داده در جریان قرن هیجدهم را اینچنین جمع‌بندی می کند^(۳۹):
این جنبش فکری را می توان بدین نحو خلاصه کرد: آنگاه، در قرن هیجدهم، رفته رفته استنتاجی پرورده شد که بدین صورت گفته می شود: انسان تا آن زمان از حیث شناخت و دانش کودک صرف بود و در نتیجه از حیث فضیلت نیز؛ او اکنون سرانجام در نتیجه تکامل علم در موضعی بود که تعیین کند فطرت انسان چگونه تحول می یابد و بهترین کاری که انسان‌ها باید انجام دهند چیست؛ این شناخت تازه به صورتی بیان شد که در آن همه انسان‌ها صاحب عقل شناخته می شدند؛ وقتی انسان‌ها دانستند که بهترین کاری

که باید بکنند چیست، بدین ترتیب عمل خواهند کرد و لذا پیوسته وضع اخلاقی و سیاسی و جسمی‌شان را بهبود می‌بخشند. تکامل علم بهبود مداوم وضع انسان را مانند رشد خود علم، تا برترین حدی که نامحدود می‌بود، بر عهده گرفت، مشروط بر آنکه «اغراض و منافع پلید» مانع انتقال دانش نشوند.

پولارد^(۴۰) نیز مفهوم «پیشرفت» را با توجه به زمینه تاریخ اروپایی آن از قرن هیجدهم تا عصر کنونی دنبال می‌کند^(۴۱). پولارد با پاسمور موافق است که نخستین ارائه مفهوم انسان که از حیث اجتماعی به پیشرفت رسیده در دوره رنسانس بود و طرح‌های خداپرستانه قبلی از پیشرفت را در ردیف «ماقبل تاریخ اندیشه پیشرفت» گنجانده است^(۴۲). کلید این خوش بینی تازه به پیشرفت در کشف روش علمی بود^(۴۳). اقبال به روش علمی از نظر پولارد که یک مورخ اجتماعی است، در زمینه اجتماعی معناداری پدید آمده است. از نظر او انسان‌های تازه قاره اروپا، بازرگانان، تاجران، کارخانه‌داران، مالکان معادن و آسیاب‌ها، مالکان بانک‌ها، صنعتگران، مدیران، پزشکان و کارمندان بودند که تجربه‌شان با فلسفه تازه جور درآمد و نیازهایشان علم تازه‌ای ایجاب کرد^(۴۴). آنان وقتی تصمیم گرفتند در برابر نظام طبقه زمین‌دار سخت سنگر گفته‌ای که از سنت به منزله ایدئولوژی‌اش استفاده می‌کرد پیشنهاد مشارکت در قدرت دهند، شعار پیشرفت، مفیدترین شعاری بود که می‌توانستند بیابند^(۴۵). پس پیشرفت متناسب با نیازهای روزگار و متکی بر عقلانیت مدرن است.

نخستین موج خوش‌بینی به پیشرفت در قرن هیجدهم، به ویژه در فرانسه، به اوج خود رسید؛ پولارد حیطه توافق در مورد تعالیم روشنگری را «به نحو حیرت‌آوری گسترده»^(۴۶) می‌بیند و تا هنگام طلوع مارکسیسم در قرن نوزدهم بی‌همتا می‌داند^(۴۷). پولارد نظر پاسمور را تأیید می‌کند که گسترش اندیشه پیشرفت در ابتدا بر محور عقلانیت مری و آموزگار و تکامل قرین با آن گسترش یافت اما بعدها با کنار گذاشتن مری و مطرح کردن ضامن‌های طبیعی، پیشرفت به شکل تاریخ زیست‌شناسی و تطور طبیعی و طیفی از نظریات حول دارونین عطف‌کنان کرد^(۴۸).

شخصیت اصلی قرن نوزدهم مارکس است و ایده او به ظهور آمدن قوای خلاق انسان^(۴۹). طبقه متوسط پیروزمند قرن نوزدهم در فردای پیروزی دریافت که نتایج فعالیت‌هایش به منافع بی‌حد و حصرش خدمت نمی‌کند. الگوی تغییر فکری به سوی اقتصاد سیاسی در حیطه

پیش بینی های سوسیالیستی آینده سرمایه داری به عهده مارکس و دیگران قرار گرفت^(۵۰). اما از دیدگاه پولارد انحطاط اقتصاد سیاسی به علم اجتماعی یا علم اقتصاد ریاضی شده نشانه پیروزی نظم سرمایه داری لیبرال نوین بود. اقتصاددانان با غیرتاریخی ساختن علم اقتصاد محافظه کاری اجتماعی را نظریه متعارف و مقبول ساختند^(۵۱).

پولارد وضعیت امروز را اینگونه جمع بندی می کند که اندک خواهند بود کسانی که انکار کنند پیشرفت در علوم طبیعی و فنی وجود داشته است. و اندک ترند کسانی که توقع ادامه و فراگیری پیشرفت اجتماعی را داشته باشند و باز کمترند کسانی که توقع داشته باشند شخصیت انسان ها بهبود یابد و فقط اقلیت کوچکی هستند که تحول زیست شناسی بالفعلی را توقع خواهد داشت^(۵۲).

۳- رخدادهای فلسفه اخلاق توسعه

بنا به استدلالات پیش گفته، سیاستگذاران و مجریان پروژه های توسعه ای به نحو روزافزونی با مسائل اخلاقی مواجه می شوند^(۵۳). به علاوه اکنون به نظر می رسد که نظریات جهان سوم و الگوهای توسعه همچون سایر جوانب علوم ابعادی اخلاقی یافته اند^(۵۴). فلسفه اخلاق توسعه، واکنشی اخلاقی است در مورد اهداف و وسایل تغییرات اجتماعی/اقتصادی^(۵۵). منظور از «فلسفه اخلاق توسعه»^(۵۶) ارزیابی هنجاری و اخلاقی اهداف و ابزار توسعه جهان سوم و همچنین توسعه در سطح جهانی است^(۵۷).

عالمان فلسفه اخلاق توسعه، بر این نقطه توافق دارند که بعد اخلاقی نظریه و کاربست توسعه همانقدر مهم است که عناصر علمی و سیاست گذاری توسعه اهمیت دارد^(۵۸). آنچه غالباً «توسعه» خوانده می شود (که به عنوان مثال رشد اقتصادی نیز از آن جمله است) ممکن است برای افراد، جوامع و محیط زیست بد باشد. بنابراین فرآیند توسعه باید به عنوان یک تغییر مفید و نه مخرب مورد تجدید نظر قرار گیرد^(۵۹). سیاستگذاران ملی و عاملان توسعه، که با موضوع توسعه در کشورهای فقیر مرتبط اند، غالباً با پرسش های اخلاقی در آثارشان مواجه می شوند. دانشمندان توسعه دریافته اند که نظریات اجتماعی-علمی درباره «توسعه» و «توسعه نیافتگی» به همان اندازه که دارای ابعاد تجربی و سیاست گذاری هستند، دارای ابعاد اخلاقی می باشند^(۶۰). فیلسوفان توسعه و دیگر عالمان اخلاقی بنیادهای اخلاقی را متناسب با

تغییرات اجتماعی در کشورهای فقیر فرموله کرده‌اند، ابعاد اخلاقی نظریات توسعه را تحلیل و واریسی کرده‌اند و در پی حل معضلات اخلاقی برآمده از سیاست‌ها و کاربردهای توسعه هستند: یک جامعه به کدام سو و با چه وسایلی باید «توسعه یابد»؟ چه کسی اخلاقاً مسؤول تغییرات اجتماعی خواهد بود؟ چه مسؤولیت‌هایی (اگر وجود دارد)، متوجه کشورهای ثروتمند در قبال کشورهای فقیر وجود دارد؟^(۶۱)

کراکر از بنیانگذاران «انجمن بین‌المللی فلسفه اخلاق توسعه»، معتقد است که فلسفه اخلاق توسعه باید به سؤالات چندی پاسخ دهد^(۶۲)؛

- ۱) چه اتفاقی باید در جهان سوم بیفتد؟
- ۲) چه اهدافی را باید ممالک فقیر تعقیب کنند؟
- ۳) چه چیزهایی باید اهداف بنیادی آنها را در زمینه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی تشکیل دهند؟
- ۴) آیا همچنان می‌توانیم از اصطلاح توسعه به جای مفاهیمی چون «پیشرفت»^(۶۳)، «تحول»^(۶۴)، «آزادسازی»^(۶۵) یا «انقلاب»^(۶۶) استفاده کنیم؟^(۶۷)
- ۵) اگر همچنان باید از موضوع توسعه سخن بگوییم، چگونه باید آن را تعریف کنیم؟ آیا مفهوم توسعه باید به لحاظ اخلاقی مثبت، منفی یا خنثی باشد؟
- ۶) مفهوم توسعه مفهومی توصیفی است یا دستوری و هنجاری؟
- ۷) چگونه باید منافع و نتایج توسعه توزیع شود؟
- ۸) چه مباحث اخلاقی یا مباحث ارزشی در زمینه سیاست‌ها و کاربردهای توسعه وجود دارد و چگونه باید آنها را حل کرد؟
- ۹) چه مسؤولیت‌های اخلاقی (اگر وجود دارد) متوجه کشورها، مناطق و طبقات ثروتمند در قبال کشورها، مناطق و طبقات فقیر وجود دارد؟
- ۱۰) چه کسانی حق دارند در مورد پاسخ این پرسش‌ها تصمیم بگیرند؟ «داخلی»‌های یک جامعه یا «خارجی»‌ها یا هر دو؟^(۶۸) متخصصان فنی، کارگزاران دولتی، بازار، دانشمندان علوم اجتماعی، فلاسفه یا مردم؟ کدام افراد؟
- ۱۱) چگونه و از طریق چه رویه‌ها و روش‌هایی باید «این پرسشها» پاسخ داده شوند؟ با نقد و ارزیابی درونی و یا با سنجش بیرونی؟^(۶۹)

۱۲) عوارض جانبی اصالت قدرت سیاسی (مکتب رئالیسم سیاسی)، شک‌گرایی اخلاقی و نسبیت‌گرایی اخلاقی برای امکان و کاربست فلسفه اخلاق توسعه چیست؟

پرداختن به موضوع ابعاد اخلاقی توسعه به ویژه از نیمه دوم قرن بیستم شدت یافت. به موازات آنکه توجه صرف به ابعاد اقتصادی توسعه واکنش‌هایی را ابتدا در رویکردهای دست‌چپی توسعه در چهارچوب نظریه وابستگی برانگیخت و عکس‌العمل دست‌راستی آن در دهه ۱۹۶۰ با ظهور نظریه مدرن‌سازی نمودار گشت. نقد توسعه و ابعاد محدود و مخرب آن برای هستی‌انسانی شدت یافت. در آغاز دهه ۱۹۴۰، فعالان و منتقدان اجتماعی (مانند گاندی در هندوستان، رائل پربیش در امریکای لاتین و فرانتس فانون در آفریقا) نظریات توسعه‌استعماری را مورد نقد قرار دادند^(۷۰). در همین اوان جنبش فمینیسم نیز در زمینه نقد توسعه مدرن به ویژه از آن رو که موجب تقویت برخی نابرابری‌ها میان زن و مرد می‌شود، نقش مهمی داشته است.

دنیس گولت^(۷۱) امریکایی که بنیانگذار رشته نوین «فلسفه اخلاق توسعه» لقب گرفته است و متأثر از اقتصاددان فرانسوی لویی-جوزف لبرت و جامعه‌شناسانی چون گورنال میردال بود^(۷۲)، در پایان دهه ۱۹۶۰ بر آن شد که «ملزومات مبحث «توسعه» باید بازتعریف، اسطوره‌زدایی و به‌گردونه مباحث اخلاقی انداخته شوند»^(۷۳). گولت بنیانگذار توجه به «پرسش‌های اخلاقی و ارزشی برخاسته از نظریه، برنامه‌ریزی و کاربست توسعه» بود. یکی از مهمترین درس‌هایی که از گولت آموخته شد این بود که آنچه «توسعه» خوانده می‌شود، از آن روی که منجر به زوال انسانی و از دست رفتن معنا می‌شود می‌تواند خود «ضد توسعه» به شمار آید^(۷۴).

رستنگاه دیگر فلسفه اخلاق توسعه اثر مشترک پاول استریتن^(۷۵) و آمارتیا سن^(۷۶) است^(۷۷). هر دو این اقتصاددانان ریشه نابرابری اقتصادی در جهان، گرسنگی و توسعه‌نیافتگی و نتایج این امور در سایر ابعاد زندگی را عدم نگرش اخلاقی به موضوع توسعه می‌دانند. سن^(۷۸) بر مبنای راهبرد «نیازهای بنیادی انسانی»^(۷۹) طرح شده از سوی استریتن، استدلال می‌کند که توسعه باید در نهایت نه به عنوان رشدی اقتصادی-صنعتی و فعالیتی در جهت مدرن‌سازی، بلکه به عنوان کوششی برای گسترش قابلیت‌های ارزشمند بشری تلقی شود^(۸۰).

پیتر برگر^(۸۱) نیز در مقدمه کتاب مؤثرش با عنوان **پشته‌های کشته‌های قربانیان: فلسفه**

اخلاق سیاسی و تغییر اجتماعی^(۸۲)، همبافتی دو مبحث توسعه جهان سوم و «فلسفه اخلاق سیاسی»^(۸۳) را ضروری می‌داند^(۸۴).

در سال ۱۹۷۹-۸۰ گروهی شامل بیش از صد دانشمند، سیاستگذار و متخصص توسعه در آسیا، طی سمیناری به موضوع اخلاق و توسعه پرداختند که نتایج آن در کتاب **ابعاد اخلاقی توسعه در آسیا**^(۸۵) منتشر شد^(۸۶). در سال ۱۹۷۴، سومین کنفرانس ملی فلسفه در کاستاریکا موضوع «فلسفه و توسعه» را مورد توجه قرار داد. در این رابطه روبرتو موریلو^(۸۷) طی مقاله‌ای ضرورت یک «مفهوم توسعه‌یافته از توسعه» را یادآور شد^(۸۸). گرچه در این سمینار هیچکس اصطلاح «فلسفه اخلاق توسعه» را به کار نبرد، اما برخی رابطه مباحث اخلاقی و توسعه و دیگران به نقش فلسفه در مباحث توسعه‌ای تأکید کردند. برای مثال کلودیو گوتیرز^(۸۹) ضرورت کاربرد فلسفه در توسعه کاستاریکا را مورد توجه قرار داد^(۹۰).

ماریو بونژه، فیلسوف آرژانتینی در سال ۱۹۸۰ کتابی با عنوان **علم و توسعه**^(۹۱) منتشر کرد. او در این کتاب مهم ادراکات یک‌بعدی از توسعه را مورد انتقاد قرار می‌دهد و توسعه مطمئن و پایدار را توصیه می‌کند. او چنین ادراکی را «فهم جامع از توسعه»^(۹۲) می‌نامد^(۹۳). تأثیر نظرات بونژه را در حوزه فلسفه اخلاق توسعه می‌توان بر روی رامیرز^(۹۴) و لوئیس کاماکو^(۹۵) مشاهده کرد. براساس نظر رامیرز، مهم این است که مفهوم جدیدی از توسعه طراحی شود که با مدرن‌سازی^(۹۶) یکی تلقی نشود. او علیه آنچه «تعیین‌گرایی فناوری»^(۹۷) می‌نامد به نقدی اخلاقی دست می‌زند. رامیرز با اتکاء به نقد اخلاقی خود می‌خواهد تا تعیین کند که کدام فناوری برای کاربست در جهان سوم مناسب است^(۹۸). از منظر او تکنولوژی‌ای به لحاظ اخلاقی قابل دفاع است که برای انسان و محیط زیست مفید باشد^(۹۹). کاماکو در زمینه «اخلاق تکنولوژی و علم»^(۱۰۰) به ویژه در کشورهای در حال توسعه مطالعه کرده‌است. او در پی ابداع یک چهارچوب حقوقی است که بتواند مسائل مربوط به روابط کشورهای پیشرفته و جهان سوم را حل کند^(۱۰۱).

اخیراً تعداد متعددی از نویسندگان از کشورهای گوناگون مقالات مختلفی در زمینه فلسفه اخلاق توسعه نوشته‌اند که نشان از افزایش توجه جهانی به ابعاد اخلاقی توسعه دارد^(۱۰۲). به ویژه فلاسفه آنگلو ساکسون در این زمینه مساعی بلیغی به خرج داده‌اند. اونورا اونیل^(۱۰۳) آشکارا هدف از کتاب خود با عنوان **وجوه گرسنگی: بحثی راجع به فقر، عدالت و توسعه**^(۱۰۴) را

پرداختن به راه‌های غلبه بر فقر و مسکنت نمی‌داند. مسأله او این است که غالباً تصور می‌شود که فقر مشکل فقیران است و فقیران باید خود راهی برای حل آن بیابند. اما کتاب او در پی آن است تا نشان دهد که پرداختن به این موضوع وظیفه هم کشورهای فقیر و هم ممالک ثروتمند است. او می‌خواهد «بایستگی»^(۱۰۵) اخلاقی را برای لزوم خاتمه دادن به فقر اثبات کند. اونیل در این کتاب و مقالات دیگرش یک اخلاق وظیفه‌گرایی کانتی را پیش می‌کشد که بر وظیفه ضروری ثروتمندان و قدرتمندان برای تأمین نیازهای حداقل فقیران تأکید دارد^(۱۰۶).

سید حسین نصر با اتکاء به تخریب‌های زیست‌محیطی ناشی از جمعیت انبوه و آلودگی، ارزش پیشرفت تکنولوژیک غربی را مورد انتقاد قرار می‌دهد. از نظر او، دروغ فاحش در این پیش‌فرض نادرست فراعلمی نهفته است که یک طبیعت بالذات و جدا از انسان وجود دارد که می‌توان آن را به طور جداگانه مورد بررسی قرار داد، کنترل کرد و از آن بهره کشید^(۱۰۷). به علاوه دیدگاه متنفذ کمی که به نحو فزاینده‌ای با واحدهای اندازه‌گیری (مانند آنچه توسط آن اندازه ساختمان می‌تواند بیان شود) پشتیبانی می‌شود، منظری ناکامل به روی واقعیت می‌گشاید چرا که این دیدگاه کمی با آثار کیفی آنچه در محیط پیرامون توصیف می‌شود هماهنگ نیست^(۱۰۸). در عوض، نصر تأکید می‌کند که دیدگاه‌های اسلامی و شرقی در مورد علم و تکنولوژی منسجم و هماهنگ‌اند. آنها بر وحدت در بررسی‌هایشان در مورد طبیعت ابرام دارند، و بدین وسیله اهمیت زیست‌محیطی بلندمدت توسعه را در نظر می‌گیرند^(۱۰۹). علم غربی و نتایج تکنولوژیک آن تبعات زیست‌محیطی برای تمدن غربی به جای می‌گذارد. در نتیجه، هم علم و هم تکنولوژی، هر دو با اخلاق محیطی ناسازگار می‌نمایند. تفکر باید در راستای خطوط وحدت وجودی نوافلاطونی پیگیری شود، چرا که تنها این شیوه تحلیل است که می‌تواند تأمین انسانی را مد نظر آورد^(۱۱۰).

ژروم سگال در دو مقاله خود بی‌پرده از فلسفه اخلاق توسعه سخن می‌راند و تلاش می‌کند تا مفروضات اخلاقی پارادایم‌های استاندارد توسعه را بررسی کند و در نهایت رویکردی براساس نیازهای بنیادین انسانی بنا نهد^(۱۱۱). به اعتقاد فیلسوف انگلیسی، نایگل داور^(۱۱۲)، بر فلسفه اخلاق فرض است تا مفهوم توسعه را به عنوان «یک فرآیند تغییر که اخلاقاً (باید) رخ دهد در نظر بگیرند». همچنین لازم است تا مفاهیم پارادایم‌های توسعه را ارزیابی کند، رویکردهای جایگزینی به جای آنچه وجود دارد ارائه دهد و اعمال اخلاقی را تشویق و تجهیز کند. او در

نظریه خود به ویژه از نظریه عدالت^(۱۱۳) راولز^(۱۱۴) استفاده می‌کند. از جمله نظریه پردازان اخیر در این حوزه رن اینگل^(۱۱۵) است که در پی تلفیق فلسفه اخلاق عام و فلسفه اخلاق محیط زیست است^(۱۱۶).

و بالاخره دیوید کرار^(۱۱۷) نیز «فراپرسش»هایی را در موضوع توسعه مطرح کرده است^(۱۱۸). انجمن فلسفه اخلاق توسعه -IDEA-^(۱۱۹) توسط کراکر و فیلسوف یوگوسلاو، میخائیلو مارکوویچ^(۱۲۰)، طی سمیناری با موضوع «فلسفه اخلاق و توسعه جهان سوم» در حاشیه کنفرانس «جهان هشتم در مطالعات آینده» برگزار گردید. به سال ۱۹۸۴ بنیان گذارده شد. این انجمن نخستین کنفرانس بین‌المللی «فلسفه اخلاق توسعه» را در دانشگاه کاستاریکا برگزار کرد. دومین کنفرانس در مریدای مکزیکو در جولای ۱۹۸۹ برگزار شد. یکصد فیلسوف، نظریه پرداز توسعه و فعال در امور توسعه از ۱۵ کشور به موضوع «بحران زیست محیطی، فلسفه اخلاق و جایگزین‌های توسعه» پرداختند^(۱۲۱).

فلسفه اخلاق توسعه جایگاه خود را یافته است. دایره‌المعارف معتبر فلسفه راتلج یکی از مدخل‌های خود را به موضوع فلسفه اخلاق توسعه اختصاص داده است^(۱۲۲). به علاوه در کتاب جامع توسعه با عنوان توسعه؛ مفاهیم انتقادی در علوم اجتماعی (۲۰۰۰) که به ویراستاری استوارت کوربریج در شش جلد منتشر شده است، جلد ششم را به موضوع «جایگزین‌های توسعه» اختصاص داده است و در این میان فصل عمده‌ای را به زیر موضوع «فلسفه اخلاق توسعه» تخصیص می‌دهد.

پانوشتها

1. subjective
2. objective
3. social
4. nonsocial

۵. ازکیا، ۱۳۷۷، ص. ۸.

۶. ازکیا، ۱۳۷۷، ص. ۹.

۷. ازکیا، ۱۳۷۷، ص. ۷.

۸. ناطق پور، ۱۳۷۹، ص. ۴۲.

9. DEVELOPMENT ETHICS, Cf. Aiken and LaFollette, 1976, Aman, 1991, Attfield and Wilkins, 1992, Berger, 1974, Camacho, 1993, Crocker, 1991a, 1991b, Dower, 1988, Engel and Engel, 1990, Escobar, 1995, Gasper, 1994, Goulet, 1971b, Goulet, 1977, Gunatilleke, Tiruchelvam, and Coomaraswamy, 1988, Hardin, 1974, Nussbaum and Glover, 1995, Nussbaum and Sen, 1993, O'Neill, 1980, Segal, 1991, Sen, 1984, Singer, 1972, Streeten, Burki, Haq, Hicks, and Stewart, 1981.
10. ENVIRONMENTAL ETHICS, Cf. Brennan, 1995, Elliot, 1995, Jonas, 1985, Norberg-Schulz, 1988, O'Neill, 1993, Plumwood, 1993, Pois, 1986, Serres, 1992, Sylvan and Bennett, 1994, Zimmerman, Callicott, Sessions, Warren and Clark, 1993, Zimmerman, 1994.
11. sustainable development.
12. progress.
13. Perston, 1985, p. 150.
14. Perston, 1985, p. 150.
15. Perston, 1985, p. 150.
16. episodic.
17. evolutionist.
18. neo-episodic.
19. Perston, 1985, p. 69.
20. پرستون، ۱۳۷۷، ص. ۷۰.
21. Gellner, 1964, p. 52; پرستون، ۱۳۷۷، ص. ۷۰.
22. Gellner, 1964, p. 52; پرستون، ۱۳۷۷، ص. ۷۰.
23. Passmore, 1970.
24. perfection.
25. پرستون، ۱۳۷۷، ص. ۷۴.
26. پرستون، ۱۳۷۷، ص. ۷۴.
27. پرستون، ۱۳۷۷، ص. ۷۴.
28. پرستون، ۱۳۷۷، ص. ۷۴.
29. پرستون، ۱۳۷۷، ص. ۷۴.
30. پرستون، ۱۳۷۷، ص. ۷۴.
31. پرستون، ۱۳۷۷، ص. ۷۵.
32. پرستون، ۱۳۷۷، ص. ۷۵.
33. پرستون، ۱۳۷۷، ص. ۷۵.
34. perfection.
35. perfectibility.
36. Passmore, 1970, p. 158; پرستون، ۱۳۷۷، ص. ۱۱۰.
37. پرستون، ۱۳۷۷، ص. ۷۵.
38. governmentalism.
39. Passmore, 1970, p. 208; پرستون، ۱۳۷۷، ص. ۷۷.

40. Pollard, 1971. ۴۱. پرستون، ۱۳۷۷، ص. ۷۳.
42. Pollard, 1971, p. 26; ۷۷. پرستون، ۱۳۷۷، ص. ۷۷. ۴۳. پرستون، ۱۳۷۷، ص. ۷۷.
44. Pollard, 1971, p. 30; ۷۷. پرستون، ۱۳۷۷، ص. ۷۷.
45. Pollard, 1971, p. 30; ۷۷. پرستون، ۱۳۷۷، ص. ۷۷.
46. Pollard, 1971, p. 49; ۷۷. پرستون، ۱۳۷۷، ص. ۷۷. ۴۷. پرستون، ۱۳۷۷، ص. ۷۸. ۴۸. پرستون، ۱۳۷۷، صص. ۷۸-۹.
49. Avineri, 1968, p. 139; ۷۹. پرستون، ۱۳۷۷، ص. ۷۹. ۵۰. پرستون، ۱۳۷۷، صص. ۷۹-۸۰. ۵۱. پرستون، ۱۳۷۷، ص. ۸۰. ۵۲. پرستون، ۱۳۷۷، ص. ۷۷.
53. Crocker, 1991b; Corbridge, 2000, p. 95.
54. Crocker, 1991b; Corbridge, 2000, p. 95.
55. Crocker, 1998.
56. Development Ethics.
57. Crocker, 1991b; Corbridge, 2000, p. 95.
58. Crocker, 1998.
59. Crocker, 1998.
60. Crocker, 1998.
61. Crocker, 1998.
62. Crocker, 1991b; Corbridge, 2000, p. 95.
63. progress.
64. Transformation.
65. Liberation.
66. Revolution.
67. نگاه کنید به: Goulet, 1971a و Mancilla, 9891.
68. Crocker, 1991a. ۶۹. نگاه کنید به: Nussbaum and Sen, 1989.
70. Crocker, 1998.
71. Denis Goulet.
72. Crocker, 1998.
73. Goulet, 1971b, p.xix; Crocker, 1991b; Corbridge, 2000, p. 96.
74. Crocker, 1998.
75. Paul Streeten.
76. Amartya Sen.
77. Crocker, 1998.

۷۸. نگاه کنید به: Nussbaum and Sen (eds), 1993 و Nussbaum and Glover (eds), 1995.

79. 'basic human needs' strategy: Streeten et al., 1981
 80. Sen, 1984, p. 497; Crocker, 1998.
 81. Peter Berger.
 82. Berger, 1974.
 83. Political Ethics.
 84. Crocker, 1991b; Corbridge, 2000, p. 97.
 85. Gunnatilleke, Tiruchelvam, and Coomaraswamy, 1983.
 86. Crocker, 1991b; Corbridge, 2000, p. 97.
 87. Roberto Murillo.
 88. Murilo, 1974; Crocker, 1991b; Corbridge, 2000, p. 97.
 89. Claudio Gutierrez.
 90. Gutierrez, 1974, p. 171; Crocker, 1991b; Corbridge, 2000, pp. 97-8.
 91. Bunge, 1980.
 92. Integral conception of development.
 93. Bunge, 1980, p. 3; Crocker, 1991b; Corbridge, 2000, p. 98.
 94. Roy Ramrez.
 95. Luis Camacho.
۹۶. **modernization**: معمولاً این واژه را نوسازی ترجمه می‌کنند. به نظر می‌رسد مفهوم 'مدرن' بیش از آن آکنده از معناست که با واژه نو قابل ترجمه باشد. به علاوه مشابهت این مفهوم با مفهوم اصطلاحی مدرن به عنوان یک جهان‌بینی ویژه، لزوم عدم ترجمه آن را برای برهم نخوردن رابطه لفظی میان این دو مفهوم (به قرینه رابطه معنایی) ضروری می‌سازد.
97. technological determinism.
 98. Crocker, 1991b; Corbridge, 2000, p. 98.
 99. Crocker, 1991b; Corbridge, 2000, p. 99.
 100. ethics of science and technology.
 101. Crocker, 1991b; Corbridge, 2000, p. 99.
 102. Crocker, 1991b; Corbridge, 2000, p. 99.
 103. Onora O'Neill.
 104. O'Neill, 1986.
 105. ought to.
 106. Crocker, 1991b; Corbridge, 2000, p. 101.
 107. Leaman and Morewedge, 1998.
 108. Leaman and Morewedge, 1998.
 109. Leaman and Morewedge, 1998.
 110. Leaman and Morewedge, 1998.
 111. Crocker, 1991b; Corbridge, 2000, p. 101.
 112. Nigel Dower.
 113. Rawls, 1971.

114. John Rawls (1921-).
115. Ron Engel.
- 116 Crocker, 1991b; Corbridge, 2000, p. 101.
117. David Crocker.
118. Crocker, 1991b; Corbridge, 2000, p. 102.
119. The International Development Ethics Association (IDEA).
120. Mihailo Markovic.
121. Crocker, 1991b; Corbridge, 2000, p. 102.
122. Crocker, 1998.

منابع

۱. ازکیا، مصطفی، (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی توسعه*. تهران، مؤسسه نشر کلمه.
۲. پرستون، پیتر والاس، (۱۳۷۷). *مفهوم اخلاقی-سیاسی توسعه: تفاهم‌نامه‌ای در باب تعهدات*. ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، در «ارغنون»، ش. ۱۳، صص. ۶۷-۱۱۳.
۳. ناطق پور، محمد جواد، (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی توسعه*. متن درسی، تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
4. Aiken, W., and H. LaFollette (eds), (1976), **World Hunger and Morality**, Upper Saddle River, NJ, Prentice-Hall; 2nd edn, 1996.
5. Aman, K. (ed.), (1991), **Ethical Principles for Development: Needs, Capacities or Rights?**, Upper Montclair, NJ, Institute for Critical Thinking.
6. Avineri, S. , (1968), **The Social and Political Thought of Karl Marx**, Cambridge, Cambridge University Press.
7. Berger, Peter, (1974), **Pyramids of Sacrifice: Political Ethics and Social Change**, New York, Basic Books.
8. Brennan, A., (1995), **The Ethics of the Environment**, London, Dartmouth.
9. Bunge, Mario, (1980), **Ciencia y Desarrollo**, Buenos Aires, Ediciones Siglo Veinte.
10. Camacho, L., (1993), **Ciencia y tecnologia en el subdesarrollo**, Cartago: Editorial Tecnologica de Costa Rica. Crocker, D.A. (1991) "Toward Development Ethics", World Development 19, pp. 457-83.
11. Corbridge, Stuart (ed.), (2000), **Development: Critical Concepts**, VI vols, London, Routledge.
12. Crocker, David A., (1991a), **Insiders and Outsiders in International Development Ethics**, in "Ethics and International Affairs", vol. 5.
13. Crocker, David A., (1991b), **Toward Development Ethics**, in "World Development", vol. 19, no. 5, pp. 457-83.
14. Crocker, David A., (1991b), **Toward Development Ethics**, in "World Development", vol. 19, no. 5, pp. 457-83.
15. Crocker, David A., (1998), **Development Ethics**, in Edward Craig "Routledge



- Encyclopedia of Philosophy", Version 1.0, London: Routledge.
16. Dower, N., (1988), **What is Development? A Philosopher's Answer**, Centre for Development Studies Occasional Paper Series 3, Glasgow, University of Glasgow.
 17. Elliot, R., (1995), **Environmental Ethics**, Oxford, Oxford University Press.
 18. Engel, J.R., and J.G. Engel (eds), (1990), **Ethics of Environment and Development: Global Challenge, International Response**, Tucson, AZ, University of Arizona Press.
 19. Escobar, A., (1995), **Encountering Development: The Making and Unmaking of the Third World**, Princeton, NJ, Princeton University Press.
 20. Gasper, D., (1994), **Development Ethics - An Emergent Field? A Look at Scope and Structure, with Special Reference to the Ethics of Aid**, in R. Prendergast and F. Stewart (eds), "Market Forces and World Development", London, Macmillan, New York, St Martin's Press
 21. Gellner, Ernest, (1964), **Thought and Change**, London, Weidenfeld & Nicolson.
 22. Goulet, Denis, (1971a), 'Development'...or Liberation?, in "International Development Review", vol. 13, no. 3.
 23. Goulet, Denis, (1971b), **The Cruel Choice: A New Concept in the Theory of Development**, New York, Athenaeum.
 24. Goulet, Denis, (1977), **The Uncertain Promise: Value Conflicts in Technology Transfer**, New York, IDOC/North America.
 25. Gunatilleke, Godfrey, Neelen Tirochelvam, and Radhika Coomaraswamy (eds), (1983, 1988), **Ethical Dilemmas of Development in Asia**, Lexington, MA, Lexington Books.
 26. Gutierrez, Claudio, (1971), **Papel del Filofo en una nacion en Desarrollo**, in "Revista de la Universidad de Costa Rica", vol. 12, no. 35.
 27. Hardin, G., (1974), **Lifeboat Ethics: The Case Against Helping the Poor**, Psychology Today 8, pp. 38-43, 123-6.
 28. Jonas, H., (1985), **The Imperative of Responsibility: In Search of An Ethics for the Technological Age**, Chicago, IL, University of Chicago Press, 128-38.
 29. Leaman, Oliver, and Parviz Morewedge, (1998), **Modern Islamic Philosophy**, in Edward Craig "Routledge Encyclopedia of Philosophy", Version 1.0, London, Routledge.
 30. Mancilla, H.C.F., (1989), **Decarrollo y Progreso como Ideologias de Medernizacion Tecnocrtica**, La Paz, Hisbol.
 31. Murillo, Roberto, (1974), **Nocion Desarrollada del Desarrollo**, in "Revista de Filosofia de la Universidad de Costa Rica", vol. 12, no. 35.
 32. Norberg-Schulz, C., (1988), **Architecture, Meaning and Place**, New York, Electa/Rizzoli.
 33. Nussbaum, Martha C., and Amartya Sen (eds) (3991) **The Quality of Life**, Oxford, Clarendon Press.
 34. Nussbaum, Martha C., and Amartya Sen, (1989), **International Criticism and Indian**

- Rationalist Tradition**, in Michael Krausz (ed.), "Relativism, Interpretation and Confrontation", Notre Dame, IN: University of Notre Dame Press.
35. Nussbaum, Martha C., and J. Glover (eds), (1995), **Women, Culture and Development**, Oxford, Clarendon Press.
36. O'Neill, J., (1993), **Ecology, Policy and Politics**, London, Routledge.
37. O'Neill, Onora, (1980), **The Moral Perplexities of Famine Relief**, in T. Regan (ed.), "Matters of Life and Death: New Introductory Essays in Moral Philosophy", New York, Random House; repr. as 'Ending World Hunger', in T. Regan (ed.), "Matters of Life and Death: New Introductory Essays in Moral Philosophy", New York, McGraw-Hill, 1993, 3rd edn.
38. O'Neill, Onora, (1986), **Faces of Hunger: An Essay on Poverty, Justice, & Development**, London, Allen and Unwin.
39. Passmore, John, (1970), **The Perfectibility of Man**, London, Duckworth.
40. Perston, Peter Wallace, (1985), **New Trends in Development Theory; Essays in Development and Social Theory**, London, Routledge & Kegan Paul plc.
41. Plumwood, V., (1993), **Feminism and the Mastery of Nature**, London, Routledge.
42. Pois, R.A., (1986), **National Socialism & the Religion of Nature**, London, Croom Helm.
43. Pollard, Sidney, (1971), **The Idea of Progress**, Harmondsworth, Penguin.
44. Rawls, John, (1971), **A Theory of Justice**, Cambridge, MA: Harvard University Press.
45. Segal, Jerome M., (1991), **What is Development?**, in C.V. Blatz (ed.), "Ethics and Agriculture: An Anthology on Current Issues in World Context", Moscow, ID, University of Idaho Press.
46. Sen, Amartya, (1984), **Resources, Values and Development**, Oxford, Blackwell, Cambridge, MA, Harvard University Press.
47. Serres, M., (2001), **The Natural Contract**, trans. E. MacArthur and W. Paulson, Ann Arbor, MI, University of Michigan Press, 1995.
48. Singer, P., (1972), **Famine, Affluence and Morality**, in "Philosophy and Public Affairs" 1, pp. 229-43; repr. in W. Aiken and H. LaFollette (eds), "World Hunger and Morality", Upper Saddle River, NJ, Prentice-Hall, 2nd edn, 1996.
49. Streeten, P., S.J. Burki, M. Haq, N. Hicks, and F. Stewart, (1981), **First Things First: Meeting Basic Needs in Developing Countries**, Oxford, Oxford University Press.
50. Sylvan, R. and D. Bennett, (1994), **Greening Ethics**, Cambridge, White Horse Press.
51. Zimmerman, M., J. B. Callicott, G. Sessions, K. J. Warren, and J. Clark (eds), (1993), **Environmental Philosophy: From Animal Rights to Radical Ecology**, Englewood Cliffs, NJ, Prentice-Hall.
52. Zimmerman, M., (1994), **Contesting Earth's Future**, Berkeley, CA, University of California Press.